

بسمه تعالی

بحث در این بود که بهترین و والاترین کمال انسان مقام شامخ عبدللهی شدن اوست انسان به حضور خدای متعال نائل شود حضور خدا همراه با کمال نامحدود است. اگر خدا کمال محض و نامحدود است، حضور خدا یعنی حضور کمال محض و نامحدود، بهترین راهی که انسان را به حضور خدا می‌رساند آن است که انسان خدا را حاضر اعمال و شئون خود ببیند، بجائی برسد که خود را در مشهود و محضر خدا مشاهده کند. اگر این شهود برای انسان پیدا شد هم مواظب است که خلاف نکند و هم اگر خلاقی از او صادر شد می‌کوشد که ترمیم کند و اگر مواظب کارهای خود بود و از او جز



نسنجد، در راه خیر خود را به عقب افتادگان قیاس نکند، همواره پیش کسوتان راه خیر را معیار و الگو قرار داده سعی کند که این سرعت او را به سبقت برساند، که در فضایل از دیگران و همگان سبقت گرفته و جلوتر بیافتد، و اگر از دیگران جلوتر افتاد به این فکر نباشد که خویشتن را حفظ کند و به مقصد برسد بلکه به فکر امامت اهل راه باشد، به فکر هدایت مردم اهل راه باشد، اگر امام دیگران شد آن مقام شامخ عبدللهی شدن کم کم بروی او گشوده می‌شود، اینها مراحل است که قرآن کریم یکی پس از دیگری فرا راه انسان نصب می‌کند، اول می‌گوید از هر چه پلیدی و پستی هجرت کنید «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا إِلَى اللَّهِ وَهُاجِرُوا أَجَاهِدُوا» پلیدی هجرت کن، وقتی مؤمنین راستین را می‌ستاید می‌فرماید «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَأَجَاهِدُوا» همانطور که ایمان اختصاص به زمان رسول اکرم

راه تعالی انسان از دیدگاه قرآن (۵)

هجرت اولین گام در سیر الی الله

اطاعت چیزی صادر نشد، این اطاعت‌های خود را با نعمتهای خدا می‌سنجد و نعمتهای خدا را پیش از اطاعت‌های خود می‌یابد و آنگاه احساس انفعال و قصور می‌کند. و هرگز مغرور نخواهد شد، و می‌کوشد در فضائل از دیگران سبقت بگیرد تا پیشوای دیگران بشود چون در صراط مستقیم و خیر هیچ مانعی نیست، و هیچ حدی هم برای او متصور نیست، وقتی انسان به راه مستقیم آشنا شد و در صراط مستقیم گام گذاشت و با شهود حق این راه را طی کرد، دستورات خدا از اینجا شروع می‌شود. قدم اول می‌فرماید وقتی وارد راه مستقیم شدی بکوش که از هر پلیدی بیهیزی زیرا پلیدی انسان را از صراط مستقیم باز می‌دارد این همان قدم هجرت است که انسان تازنده است موظف است مهاجر الی الله باشد و از پلیدی هجرت کند. وقتی پلیدی را رها کرد، و به سمت حق مهاجر شد دستور دوم اینست که این حرکت مهاجرانه را سرعت ببخشد و این راه را به تندی طی کند، اگر آهسته قدم برداشت و در این

*** انسان تازنده است موظف است "مهاجر الی الله" باشد و از پلیدی هجرت کند، برای اینکه راهزن مانع او نشود باید این حرکت مهاجرانه را سرعت ببخشد و از دیگران سبقت بگیرد و در راه خیر هرگز به درجات پست قناعت نکند و خود را با بدتر از خود نسنجد.**

هجرت کندی روا داشت ممکن است راهزن مانع راه او شود، و اگر مرحله دوم را که مرحله سرعت و تندی در هجرت است موفق شد، دستور قرآن کریم اینست که از دیگران سبقت بگیرد و در راه خیر هرگز به درجات پست قناعت نکند و خود را با بدتر از خود

نداشت و الآن هم ایمان مطرح است. همانطور که جهاد و دفاع از حریم دین مخصوص به صدر اسلام نبود و الآن هم به عنوان یک وظیفه مطرح است هجرت در راه دین هم مخصوص صدر اسلام نیست و الآن هم مطرح است، که هر انسانی موظف است از هر چه پلیدی و پستی است هجرت کند در بحثهای قبل عنایت فرمودید که زرق و برق دنیا را قرآن کریم دام اهل راه می‌داند و می‌گوید این زرق و برق رهن اهل معنی است. اهل راه موظفند از هر چه فریبا است هجرت کنند، از عادات و آداب بد هجرت کنند، از رفیق درونی و بیرونی بد مهاجرت کنند، از سنتهای باطل و ناروا هجرت کنند، از سیره‌های بد مهاجرت کند.

برای مرحله دوم قرآن کریم فرمود: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» اگر به راه افتادی و پستی را پشت سر گذاشتی و پلیدی را رها کردی، این راه خیر را به سرعت طی کنید. چون راه، راه مستقیم و خیر است، سرعشش بی آسیب و بی خطر است گاهی انسان با

یک جلسه عوض میشود، و آن راهی را که دیگران صدساله طی می کردند او یک لحظه می پیماید و سریعاً این راه را طی می کند، سرعت از این منازل می گذرد، با شتاب همه این علاقه های دست و پاگیر را از دست و پایش می گشاید و این میله های قفس طبیعت را می شکند و خود را آزاد می کند این سرعت است که یک شبه ره صدساله می رود، چون سرعت گیرنده های این راه فراوانند، دستور مرحله سوم قرآن کریم اینست که بکشید در فضائل سبقت بگیرید و از دیگران جلو بزنید «فَأَسْبِقُوا الْآخِرَاتِ» سابقه دهید در کارهای خیر و گوی سبقت را بر بیاید و به این فکر نباشید که در این سبقت صدمه ای می بینید یا این سبقت مجاز و میسر نیست. انسان جانی ابدی و جاوید دارد که هرگز مجموعه آسمانها و زمین او را سیر نمی کند، نظام گسترده اختران کوچکتر از آنند که انسان را قانع کنند، زیرا این نظام گسترده مادی و جان انسان مجرد و منزله از عالم طبیعت است و هیچ چیز نمی تواند غذای جان انسان باشد، مگر ره آورد عالم قدس و قرب الله. لذا در مرحله سوم دستور قرآن کریم سبقت گیری از دیگران است.

در کار خیر سابقه دهید و برنده شوید، یعنی اگر دیگران ده کار خیر دارند شما بکشید یازدهمی را تهیه کنید، اگر دیگران خلاف نمی کنند، شما بکشید خیال خلاف را هم در سر نپرورانید، اگر دیگران از اقبال مردم خوشحال و از ادبای مردم نگرانند شما بکشید که اقبال و ادبای غیر خدا در شما اثر نکند. اگر انسانی که اهل راه است این مرحله سبقت را طی کرد و از دیگران سبقت گرفت، آنگاه وظیفه مرحله بعدی را قرآن کریم امامت می داند: فرموده دست دیگران را هم در این راه بگیرید، امام و پیشوا و پیش کسوت دیگران که اهل راهند باشید. خداوند فرمود بگو: «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» اینها که اهل راهند از من امامت اهل تقوی را طلب کنید. یعنی بگوئید خدایا ما را به جاتی برسان که وارسته ها به ما اقتدا کنند و ما امام پارسایان باشیم این مقام برای انسان هست که پیشوای افراد خوب باشد، ممکن است عده ای به انسان تاسی کنند و انسان امام جور باشد ولی نه آنها از این اقتدا طرفی می بندند و نه این انسان از این پیشوایی نفعی می برد، امام و مأموم در راه پلیدی و پستی اند. فرمود: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» بعضی پیشگام آتشند و قبل از دیگران راه فساد را می پیمایند و عده ای را به همراه خود می برند، اینها ائمه آتشند اگر اینها پیشوایان

شعله جهنم اند، شما بکشید پیشوایان اهل تقوی باشید و بگوئید «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» خدایا ما را امام اهل تقوی قرار بده این مقام برای انسان هست، آداب نیایش و دعا را خدا بما آموخت که اولاً اهل نیایش و دعا باشیم و ارتباط را از خدا قطع نکنیم، ثانیاً معلوم باشد که چه می خواهیم، به ما گفته اند بخواهید که امام اهل تقوی باشید و گرنه لذایت تن همانطور که قبلاً بر اساس آیات سوره مبارکه یونس مطرح شد انسان را جز به پستی و فرومایگی نمی کشاند امیرالمومنین (ع) در کتاب نهج البلاغه بیانی دارد که فرمود: انسان که می میرد پیکرش مرداری بدبو خواهد شد، آنگاه بازماندگانش او را بدست عملش می سپارند، اگر انسان می تواند فرشته خوی شود چرا در جیفه و مردار شدن بماند. آنچه که

* همانگونه که جهاد و دفاع از حریم دین مخصوص به صدر اسلام نبود و الآن هم به عنوان یک وظیفه مطرح است هجرت در راه دین هم مخصوص به صدر اسلام نیست و الآن هم مطرح است.

انسان از طبیعت بهره می گیرد منفعت تن است که آینده تن مردار شدن است، که همه از بوی این مردار بینی گرفته و متأثر می شوند و درخاک کردش اسرار دارند. اما حقیقت این مرده را به عملش می سپارند. «وَأَسْأَلُوهُ إِلَى عَمَلِهِ» اگر بدن که از عالم دنیا و طبیعت است پایانش مردار شدن است. چرا جانی که می تواند «امام المتقین» بشود او را به خود جذب نکند. اگر در این آیه کریمه خدا آئین نیایش را به ما فهماند که از خدا امامت اهل تقوی طلب کنیم چرا این مقام را تحسین نکنیم. خدا بما آموخت که بگوئیم «وَأَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» که ما پیشوای پاکان جامعه باشیم. روش ما دیگران را به طهارت وادارد و پاکان جامعه به ما اقتدا کنند. حسین (ع) بیانی از جد بزرگوارش خاتم الانبیاء (ص) دارد: خدا کارهای بلند و همتهای والا را دوست دارد از کارهای پست و همتهای فرومایه کراهت دارد. خدا دوست دارد که انسان این مراحل را از

هجرت تا امامت طی کند و بشود امام جامعه در فضایل که نیکان به او اقتدا کنند و در هر محدوده ای که به سر می برد در همانجا امام اهل تقوی باشد.

تو راز کنگره عرش می رفتی سغیر

ندانمت که در این جایگه چه افتادی
اگر انسان تا قله عرش کمال امکانی می تواند پرواز کند، چرا در این چاه طبیعت بماند.
«أَنَا بِفَيْكُمُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَنَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» این بغی و ستیزی علیه خود انسان است انسان با بیرون از خود تماس مستقیم ندارد خواه در بعد علم و اندیشه است، و خواه در بعد خیر و شر است، خواه در مسائل ادراکی، خواه در مسائل عملی انسان به بیرون از خود راه مستقیم ندارد هرچه درخاطره اوست همان حقیقت او را تشکیل می دهد، اگر به چیزی علم دارد به آنهایی علم دارد که در محضر فکری او حاضر است و اگر کار نیتی انجام می دهد در حیطه جان خود انجام می دهد و اگر فساد و تباهی را مرتکب می شود در همان حیطه وجودی خود انجام می دهد. اگر کار خیری را انجام می دهد به نفع خودش است و بس. و اگر معصیت و خلاف می کند به ضرر خودش است و بس، بدیگران نه خیر مستقیم می رساند و نه شر مستقیم. اگر کار خیری از انسان صادر شد مثل آنست که باغ منزل خود را مشجر کرد و درختهای گل و گلهای معطر رو بیاورد که نفعش مستقیم مال خود اوست و عابر و رهگذر بویی از این خیرات به مشامش می رسد، اگر کسی درختی غرس کرد بهره درخت مال خود اوست و دیگری از سایه اش استفاده می کند. هر کار خیری که انسان نسبت به دیگری می کند مثل آنست که یک شجره طیب و نهال باروری را در ملک خود غرس کرده و دیگری از سایه این درخت نفع می برد اگر خلاقی نسبت به دیگری کرد مانند آن است که در درون ملک خویش چاهی بس عمیق کنده است که از آن چاه استفاده کند و عابری از بودن آن چاه ناراحتند. ممکن نیست کسی ستم بکند، هر ظلمی که انسان نسبت به دیگری بکند فشار ظلم را بر خود تحمیل کرده و آن ظلم کاهشی یافته کم فشار را به دیگری می رساند، یا هر کار خیر که نسبت به دیگران انجام می دهد، بهره اولی خیر را خود می برد، و پوسته هایش بدیگری می رسد انسان از حیطه هستی خود نه در مسائل علمی و نه در مسائل عملی بیرون نمی رود
ورق بزنید

فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغِيكُمُ عَلَيَّ إِنفُسِكُمْ»
 انسان دیگری ظلم نمی کند، انسان به دیگری جفا
 نمی کند، شب و روز در باره خودش کار می کند یا
 مشغول آبیاری چمن و درختهای بر بار و پر گل است
 یا تلاش شبانه روزی اش در کندن چاههای عمیق که
 نتیجه اش ویل جهنم است در درون خویش خواهد
 بود.
 اگر بار خار است خود کشته ای
 و اگر پرنیان است خود رشته ای
 مرحوم ثقة الاسلام کلینی از امام معصوم (ع) ه
 سوال کرد فرشتگان چه اعمال ما را ملاحظه و
 می نویسند، اگر عملی از ما صادر بشود آنها می
 بینند و می نویسند ولی نیتهای درونی ما را که هنوز

است.
 «رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ»

در قرآن این رسوایی اهل جهنم را مطرح می کند
 عرض می کنند خدایا هر که را تو به آتش بردی
 سوختن جسد و جسمش یک عذاب ولی رسوایی اش
 عذاب دیگر. اگر برای ما روشن شد که روزی درون
 ما بیرون می آید درون ما یا باغی است خوشبو یا
 چاهی است بد بو، آیا می شود انسان عاقل به فکر
 خویشتن خویش نباشد و خود را آلوده کند؟ «يَا أَيُّهَا
 النَّاسُ إِنَّمَا.....» هیچ ضرری از ما ب دیگران
 نمی رسد، هیچ خیری از ما ب دیگران نمی رسد مگر
 غیر مستقیم اگر خیر است مال خود ماست و اگر شر
 است مال خود ماست که در قرآن سوره اسراء فرمود:

فرار کند اگر حجابی باشد انسان متواری می شود،
 اگر کوهی و تپه ای و درختی باشد انسان متواری
 می شود، اگر سراسر صحته قیامت بیابانی بلز و بی
 تپه و دره است و اگر دید اهل قیامت هم دور بین
 است انسان کجا فرار کند. در قرآن کریم آمده است
 که خدایه رسولش می گوید:
 «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ» از تو می پرسند که این
 کوهها در قیامت چه می شود فرمود در جواب بگو
 خدا همه این کوهها را می کوبد و دره ها را هموار
 می کند که هیچ
 اعوجاجی در پهنه زمین قیامت نمی بینی سر زمین
 صاف و هموار و در جای دیگر قرآن کریم فرمود:
 «وَكُنُفًا عَنكَ غِطَابِكُ فَبَصُرَكَ الْيَوْمَ حُدَيْدَةٌ»

انسان روح و جانی جلوسازد که هرگز مجموعه آسمانها و زمین او را سیر نمی کند. نظام گسترده اختران کوچکتر از آنند که انسان را قانع کنند زیرا نظام گسترده مادی و جان انسان مجرد و منزله از عالم طبیعت است و هیچ چیزی نمی تواند غذای جان انسان باشد مگر ره آورد عالم قدس و کربان الله.

انجام نداده ایم چگونه می فهمد تا یادداشت کنند.
 نیتها و اراده های نهانی را چگونه یادداشت می کنند.
 حضرت فرمود آیا بوی باغ و بوی چاه یکسان است
 عرض کرد نه بوی باغ و بوی چاه دو تا است، فرمود:
 مگر نه آنست اگر بوی خوبی به مشام انسان برسد،
 انسان می فهمد از کنار باغ گذشته است و اگر بوی
 بدی به شامه انسان برسد متوجه می شود که از کنار
 چاه بدبونی عبور کرده است. وقتی بوی بد به مشام
 فرشته ها برسد می فهمند درون این شخص لیریز از
 آلودگیهاست و دل او مانند یک چاه بد بو است و اگر
 بوی خوبی به مشام فرشتگان برسد می فهمند درون
 این انسان بوستان خرمی است.
 طبق بیان معصوم (ع) درون انسان یا باغی
 است خوشبو و یا چاهی است بدبو و در قیامت این
 درون بیرون می آید.
 «يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ» آن روز که درون بیرون
 آمد معلوم می شود که در نهان و نهاد ما چه بوده
 است. بدتر از عذاب جهنم این رسوایی عمومی

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» در
 هر دو جمله با «ال» تعبیر کرده که این «ال» حرف
 اختصاص است یعنی عمل مخصوص عاقل است، بد
 و خوب که انجام داده ایم هر دو مال ماست و این در
 قیامت ظهور می کند. امروز انسان تبهکار هم
 می تواند اسرار را نگویید هم می تواند
 مکتوم بشود تا کسی او را نبیند. امروز تبهکار می
 تواند جلوی شرم را تا حدودی بگیرد اگر در درون
 سیه دل است ممکن است این سیاهی درون را کتمان
 کند اگر عده ای بدرون تیره او آگاه شدند او می
 تواند از حضور آنها بگریزد و خود را مکتوم کند یا
 اسرارش را کتمان کند که کسی نفهمد در درون او
 چیست و یا اگر دیگران فهمیدند که او چکاره است
 خود را متواری کند که در نتیجه خجالت نکشد هیچ
 یک از این دو کار در قیامت ممکن نیست نه کتمان
 اسرار درونی میسر است که انسان چیزی را در دل
 ذخیره کند «لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا» و نه متواری شدن
 و مکتوم شدن این میسر است که حجابی نیست. به کجا

یعنی برده ای را که جلوی چشم شما بود برداشتم
 امروز چشم شما حدت دارد یعنی چشم شما تیزبین و
 دورنگر است. اگر دید اهل قیامت دور بین است. و
 اگر جایی برای متواری شدن شرمندگان نیست، این
 انسان تپه روزگار چه بکند. در دنیا می تواند جلوی
 انفعال و خجالت را با دو راه بگیرد. یکی نگذارد
 درون آنرا بفهمند یا اگر عده ای فهمیدند می تواند
 بگریزد یا کتمان کند یا مکتوم شود ولی: فردا که
 پیشگاه حقیقت شود پدید شرمنده رهرویی که عمل
 بر مجاز کرد. آن کسیکه بیراهه رفت هیچ راهی برای
 محفوظ بودن از شرمندگی نیست قرآن از این گروه
 خبر می دهد.
 «لَهُمْ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» در دنیا
 و آخرت رسوایند، و از آن گروه ممتاز خبر می دهد
 که اینها نور چشم نیکانند و امام اهل تقوی اگر
 انسان می تواند امام المتقین بشود و مراحل این شدن
 را هم قرآن یکی پس از دیگری تبیین کرد چرا امام
 جور شود تا تبهکاران را بدنبال خود بکشاند.
 (ادامه دارد)